

زبان و ادب فارسی  
نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز  
سال 64، پاییز و زمستان 90، شماره مسلسل 224

## نخستین تجربه‌های نقد شعر فارسی در عهد صفوی بر پایه نامه‌ای نوبافته از حزین لاهیجی

دکتر اسدالله واحد

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

### چکیده

عهد صفوی به لحاظ شکل‌گیری نخستین مراحل نقد شعر فارسی، از اهمیت خاصی برخوردار است. در این دوره، رویارویی شاعران ایرانی و هندی، سبب به وجود آمدن اندیشه‌های انتقادی در عرصه شعر و شاعری بوده است. غالب این اندیشه‌ها در مطاوی تذکره‌ها، تراجم احوال و پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که در قالب نامه‌ها ثبت شده‌اند. در میان شاعران این عهد، سهم حزین لاهیجی و سراج‌الدین خان آرزو در تکوین آن اندیشه‌ها بیش از دیگر شاعران و منتقدان است. آن دو، دو مرجع بلامنازع در داوری و نقد شعر شناخته شده‌اند و در آرا و نظریات انتقادی ایشان که در ساختار محوری و معنا محوری خلاصه می‌شود تقابل نقد ایرانی و هندی را می‌توان به وضوح دید. این مقاله نخستین تجربه‌های نقد شعر فارسی را بر پایه نامه‌ای از حزین لاهیجی که در پاسخ به سؤالات خان آرزو درباره برخی از اشعار خاقانی نوشته است نشان می‌دهد. در این نامه بیست و پنج بیت از یازده قصیده از قصاید خاقانی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. از فحوای نامه چنین برمی‌آید که آرزو به خاطر استادی حزین در زبان و شعر فارسی، اشکالات و اعتراضات خود را بر او عرضه می‌دارد؛ چرا که به زعم آرزو، دریافت شاعر از شعر، بهترین نوع دریافت است.

خاستگاه سؤالات آرزو بیشتر مبتنی بر قرائت نادرست شعر، تصرف در کلمات و تصحیف آنها، اختلاف نسخه‌های دیوان خاقانی و بالاخره عدم توجه به روابط، اشارات و تلمیحات در آفرینش تعبیر و مضامین از جانب اوست. بیان کشاکش شعرا، نقل و تصحیح نامه، طرح جریان شکل‌گیری نقد شعر و تحلیل انتقادی نامه بر اساس آراء دو شاعر، از اهم اهداف این مقاله‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** حزین، خان آرزو، نامه، رقع، دریافت شعر، نقد شعر، تصرف،

اختلاف نسخه.

## 1 مقدمه

تحقیق در مکتوبات بازمانده از ادوار مختلف تاریخ و فرهنگ ایران زمین، از جمله مسائلی است که از دید اغلب پژوهشگران و محققان مغفول مانده و بی‌اهمیت قلمداد شده است؛ در حالی که مکتوبات، با انواع مختلفش؛ اعم از سلطانیات، دیوانیات، اخوانیات و نامه‌های علمی، بستری است بکر برای شناخت افق‌های ناشناخته تاریخی، سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و ادبی؛ به دیگر سخن اگر با استناد به نامه‌های مختلف اعصار تاریخی، تاریخ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی هر دوره‌ای تدوین شود، بی‌تردید جزو قابل اعتمادترین آثار تاریخی تحقیقی خواهد بود.

در میان ادوار تاریخی فرهنگ و ادب فارسی، در کنار مجموعه‌هایی از نامه‌های یادشده، نامه‌هایی از علما، عرفا و شاعران در دست است که وجه غالب این آثار علاوه بر دربرداشتن رنگ اخوانی مشتمل بر پرسشها و پاسخهایی است که از جانبین کاتب و مکتوب الیه رد و بدل می‌شوند. از آن جمله است: مکاتیب سنایی؛ مکتوبات ابی‌سعید ابی‌الخیر؛ نامه‌های عین‌القضات؛ مکتوبات مولانا و بالاخره رقعات حزین لاهیجی. علاوه بر اینها، نامه‌های پراکنده‌ای هم هست که از حوادث طبیعی و تاریخی مصون مانده اما از چشم محققان دور بوده‌اند. نامه حزین لاهیجی، شاعر شهیر عهد صفوی، به سراج‌الدین علی‌خان آرزو، شاعر و منتقد هندی همان عهد، از جمله این نوع نامه‌هاست. رقعۀ مذکور، پاسخهای حزین لاهیجی به سؤالات خان آرزو درباره برخی از اشعار خاقانی‌شروانی است.

اگرچه از آغاز شکل‌گیری شعر و نثر فارسی تا عصر صفوی و روزگار حزین لاهیجی، در فرهنگ ایرانی نقد شعر پیشینه تاریخی قابل ملاحظه‌ای داشته است، به طوری که در شعر و نثر شاعران و نویسندگانی چون عنصری، ناصر خسرو، نظامی عروضی سمرقندی، انوری، عین‌القضات همدانی، نظامی و مجد همگر، رگه‌هایی از نقد شعر به طور پراکنده به چشم می‌خورد (رک. واحد، 1381، 88). ولی روزگار حیات شعری حزین به لحاظ تکوین نخستین مراحل نقد شعر، از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین نامه یادشده، هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ نخستین نمونه جدی نقد شعر فارسی، حائز اهمیت است. این مسأله گواه آن است که بازار نقد شعر پیش از عهد صفوی چندان بی‌رونق نبوده است اما به صورت مدون آثار شناخته شده‌ای در حوزه نقد ادبی، جز کتب بلاغی که اغلب آنها به قصد آموزش، نه نقد، تألیف یافته بودند تا عهد مورد بحث در دست نیست. حال آن که در عهد صفوی شاهد نشو و نمای مباحث انتقادی در عرصه‌های مختلف ادبیات، به ویژه شعر فارسی هستیم تا جایی که حاصل رونق جریانهای

انتقادی، تذکره‌ها و کتابهایی است که در بردارنده نقد شعر شعرا و بیان کشاکشها و مجادله‌های آنان است. بنابراین در دوره مذکور به خاطر وجود نقدهای مکتوب، رساله‌ها و تذکره‌های مربوط به نقد شعر، می‌توان برای نقد شعر شیوه مدوتی به دست آورد.

این مقاله ابتدا با نگاهی به کشاکش شعرای ایران و هند با یکدیگر، به جریان شکل‌گیری نقد شعر فارسی در عهد صفوی در سرزمین هند می‌پردازد سپس ضمن رویکرد به چهره‌های شاخص حوزه نقد شعر، نقش و سهم خان آرزو و حزین لاهیجی را در شکل‌گیری نقد شعر روشن می‌سازد و بالاخره با نقل نامه حزین، همراه با یادداشتهای لازم، به تحلیل انتقادی آن می‌پردازد.

## 2 بحث و بررسی

### 2 1 کشاکش شاعران ایران و هند با یکدیگر

رعونت، رشک و حسد، از جمله صفاتی است که در دوره‌های مختلف تاریخی و ادبی گریبانگیر فرهیختگان نیز بوده است. البته شعرا هم از آن مبراً نبوده‌اند. توفیق یک شاعر و رونق هنر او و کامیابی او در یک دربار یا کانون ادبی، سبب رشک شعرای دیگر می‌شد به طوری که در اشعار خود حسد و رشک خویش را می‌نمایاندند و نزاع بین طرفین آغاز می‌گردید.<sup>1</sup> اگرچه این جدالها و کشمکشها گاه به هجو و بدگویی منجر می‌شد اما به قول شبلی نعمانی گاه «بر له شاعری تمام شده و سبب ترقی و بسط شعر و ادب می‌گردید» (نعمانی: 131).

از نخستین سالهای آغاز روابط فرهنگی و ادبی ایران و هند، نوعی رقابت میان شاعران ایرانی و فارسی‌گویان هند آغاز شد. این رقابتها گاه به ستیز و دشمنی می‌انجامید و گاه بابت جدید در حوزه نقد ادبی باز می‌کرد. از یک سو «ایرانیان مقیم هند به ویژه شاعران ایرانی که شهرت و حرمتی داشتند، چندان توجهی به هندیان نشان نمی‌دادند.» (فتوحی، 134، 1379). مهمترین نمود این بی‌اعتنایی را در اشعار حزین لاهیجی بعد از حضور در هند می‌توان یافت که به قول استاد شفیع کدکنی «حزین آنها را با همه شعرهای نغز و با آن همه خدمات بزرگ به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی تحقیر می‌کرد» (شفیعی کدکنی، 1375، 16). و در مذمت و هجو هند و شاعران آن دیار شعر می‌سرود. از دیگر نمودهای بی‌اعتنایی نسبت به فرهیختگان و منتقدان هند، نامه‌های میرزا جلالا است. او در مذمت منتقدان هند می‌نویسد: «پای از گلیم خود دراز کشیدن، . . . به دیده خفاش در پرتو آفتاب نگریدن؛ . . . با دست بریده و بنان از دست رفته، انگشت بر حرف سخن آفرینان گذاشتن و خود را سخن سنج و حرف گیر و نکته شناس پنداشتن، به فتوای خرد انصاف‌گزين مستلزم ناشناختن خود است که خدا ناشناسی را

خدا نخواستہ لازم دارد» (جلالای طباطبایی، 1374، 300)<sup>2</sup>. از دیگر سو در برابر این تحقیر و بی‌حرمتی، شاعران و ادیبان هند ساکت ننشستند و با شاعران ایرانی ناسازگاری آغاز کردند. بدین ترتیب دسته‌ای از شعرا و معاریف هند به مقابله برخاستند<sup>3</sup> و با حسد بردن به گرم بازاری شاعران ایرانی، در نظر ارباب خرد اشعار آنان را سخیف و خود آنان را بی‌سواد قلمداد کردند و در عوض به زباندانی و مهارت خود در شعر و زبان فارسی نازیدند؛ به گونه‌ای که خان آرزو در کتاب مثمر می‌نویسد: «بعضی از فضلی هند به یکی از شعرای ایران<sup>4</sup> گفته که ملاً شما فارسی را از پیرزلهای خود آموخته‌اید و ما از فصحای شما مثل خاقانی و انوری... پس تربیت کرده‌ خواص بهتر از تربیت کرده‌ عوام‌اند فافهم آلا فکن من القاصرین» (خان آرزو، 1991، 33).

بدین ترتیب این جدالها و ستیزها، عرصه جدیدی برای کشاکش نقد شعر گشود که نتیجه آن سبب تألیف رساله‌هایی چون تنبیه الغافلین، قول فیصل، کارنامه سراج منیر، داد سخن و... گردید که بحث غالب این رساله‌ها، نقد شعر شاعران ایرانی و در رأس آنها حزین لاهیجی بوده است. در این رویارویی‌ها، نزاعها و ستیزهای شعرا با یکدیگر، تقابل نقد ایرانی و هندی را به‌ویژه در آرای انتقادی حزین لاهیجی و سراج الدین خان آرزو به وضوح می‌توان دید. حزین، اشعار فارسی‌گویان هند را که زبان فارسی، زبان مادریشان نبوده است بر نمی‌تابد و در نقد شعر آنها با لحن خاصی می‌گوید: «خود غلط، معنی غلط، مضمون غلط، انشا غلط»<sup>5</sup>؛ خان آرزو هم بر آن بود که «شاعران صاحب قدرت و برجسته، مجازند که در زبان تصرف کنند. خواه اهل زبان باشند یا اهل زبان نباشند»<sup>6</sup> (فتوحی، 1379، 139). و نیز معتقد بود که «بزرگان اهل زبان نیز در استعمال زبان خود دچار لغزش و اشتباه می‌شوند، از این‌رو به آنهایی که اهل زبان نیستند نباید خرده گرفت» (همان).

بدین ترتیب، حزین لاهیجی و خان آرزو دو مرجع بلامنازع برای نقد، حکت و اصلاح شعر شاعران در سرزمین هند به حساب می‌آمدند. نقد اصلاحی<sup>7</sup> اشعار شاعران که در تذکره‌های مجالس التّفایس خان آرزو و خزانه عامره آزاد بلگرامی به چشم می‌خورد، نتیجه ارجاع شعر شاعران دیگر به این دو مرجع بلامنازع در نقد شعر است.

## 2 2 چند آگاهی درباره نامه حزین لاهیجی به سراج الدین خان آرزو

درباره سوابق تحقیقات و اشارات و آگاهی‌های مربوط به نامه حزین لاهیجی مواردی درخور ذکر است که ذیلاً ذکر می‌شود:

1 2 2 نامه حزین لاهیجی در سال 1348 در مجله یغما<sup>8</sup> به اهتمام آقای جمشید سروشیار تحت عنوان «نامه‌هایی از شیخ حزین لاهیجی در شرح بی‌بی از حکیم خاقانی» به چاپ رسیده است. استاد شفیع کدکنی نیز در مقدمه کتاب شاعری در هجوم منتقدان ضمن اشاره به نامه مذکور، اهمیت آن را متذکر شده‌اند (شفیعی کدکنی، 1375، 113). در این نامه برخلاف تصریح عنوان، نه یک بیت بلکه هفت بیت از اشعار خاقانی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. آقای سروشیار در مقدمه مقاله خود نوشته است که مأخذ نامه مذکور از نسخه خطی خلاصه الافکار کتابخانه ملک بوده است (سروشیار، 1341، 265-266).

2 2 2 مؤلف تذکره خلاصه الافکار در ذیل نام حزین لاهیجی، پس از ذکر زندگی نامه او، به نمونه نثر او می‌پردازد و از اثری با عنوان «شرح در بعضی ابیات حکیم خاقانی» یاد می‌کند.<sup>9</sup> آنچه در اثر اخیر و نیز نامه چاپ شده در مجله یغما جالب توجه است، نبود نشانی از مخاطب نامه است. آقای سروشیار در توضیحات خود اشاره کرده است که حزین نامه را در پاسخ متذوقی مدعی به تحریر درآورده است (همان).

2 2 3 آقای ناصر باقری بیدهدندی، مصحح کتاب فتح السبیل حزین لاهیجی در مقدمه کتاب در ردیف آثار حزین، از اثری با عنوان رساله حلّ بعضی از اشعار خاقانی نام برده است (باقری بیدهدندی، 1375، 20). حال دانسته نیست که آیا آن اثر موجود است یا نه؟ و آیا همین نامه است یا خیر؟

2 2 4 آقای عارف نوشاهی در معرفی مجموعه‌ها و نامه‌های پراکنده حزین، از نامه‌ای با عنوان «نامه حزین خطاب به سراج الدین خان آرزو» نام می‌برد که نسخه‌هایی از آن در گنجینه سبحان الله، کتابخانه دانشگاه اسلامی علی‌گر به شماره 11/3 297 و نیز به شماره‌های 2351 و 46/3 به ترتیب در کتابخانه‌های خدابخش پتنه و لیتون نگهداری می‌شوند (نوشاهی، 1384، 45).

2 2 5 نگارنده سطور در مراحل تصحیح کتاب مثنی خان آرزو، در کتابخانه آستان قدس رضوی، در پیوست نسخه خطی مثنی<sup>10</sup>، نوشته‌ای یافت که چنین آغاز شده بود: «بسم الله الرحمن الرحیم رقعۀ شیخ محمدعلی جیلانی المتخلص به حزین در جواب سؤالات سراج الدین خان آرزو که بر ابیات ملک الکلام خاقانی نموده بودند». شاکله این رقعۀ همان است که در تذکره خلاصه الافکار آمده است اما بیش از سه برابر ابیات شرح شده در آن، از اشعار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

حال به درستی روشن نیست که مؤلف خلاصه الافکار، نامه را از کدام مأخذ گرفته یا استنساخ کرده است. آنچه مسلم است این است که مأخذ نامه در آن تذکره، ناقص و ابتر بوده

است؛ چرا که نشانه‌های فتور و سستی و نیز بریدگی و نقصان مطالب در نقل خلاصهٔ الافکار کاملاً مشهود است. در مقابل، رقعۀ پیوست مثمر، در قالب نامه‌ای است که هم به لحاظ شکل‌شناسی و هم به خاطر نظم منطقی همچون نامه‌های علمی از اصالت قابل قبولی برخوردار است.<sup>11</sup> به طوری که کل رقعۀ در نسخهٔ خطی 157 سطر است که تنها 94 سطر آن با آنچه در خلاصهٔ الافکار آمده است موافقت دارد و این گواه آن است که نامهٔ مندرج در خلاصهٔ الافکار بسیار ناقص و ابتر است.

### 3 نامه

این است همان رقعۀ (= نامه) که پس از نقل، به تحلیل و نقد ابعاد مختلف آن پرداخته می‌شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رقعۀ شیخ محمدعلی جیلانی المتخلص به حزین در جواب سؤالات سراج‌الدین علی خان

آرزو که معنی بر ابیات ملک الکلام خاقانی نموده بودند:

طومار مرسله که متضمن سؤال از ابیات حکیم سخنور، حکیم خاقانی و اشکال و اعتراض بر بعضی آنها بود، رسید. با آن که ضعف دماغ و بصر مساعد مطالع [ه]<sup>12</sup> نبود، از نظر گذشت و شگفت افزود؛ چه آن عزیز را به فکر اشعار حکیم مذکور افتادن و معترض بحث و حل آن شدن، چه حاصلی و ثمره بخشد و در میانه، چه نسبت و کدام فایده بر آن مترتب است و اختصاص این چند بیت و سؤال اشکال، چه رجحان داشته باشد؛ چه تمام دیوان او بر یک سیاق و یک منوال و در نظر آن عزیز، از آغاز تا انجام متشابه‌الاجزا و بر یک درجه از ابهام و عدم انس خواهد بود؛ آلا به ندرت چند بیتی در تمام کتاب یافت شود که به فهم شریف، واضح المعنی و مرغوب افتد. پس بر تقدیری که این چند بیت تصحیح یابد، چه مایه منفعت به آشنایی و فهم آن دیوان و امثال آن اشعار خواهد بخشید و در این جزو زمان، خاصه در مملکت هند، حقیقتاً احوال این است که از ندانستن شعر خاقانی، بلکه از ندانستن عدد نمازهای پنجگانه و جمیع آن چه ضروریات ملت و کمال نفس و انتظام معاش و معاد است اصلاً نقص و مضرت دنیوی و عیب و حقارت معنوی متصور نیست؛ چنان که از دانستن جمیع علوم و معارف اولین و آخرین و ارتقای نفس به اقصی مدارج صدیقین، هیچگونه قدر و منزلت . . . . .<sup>13</sup> محتمل نه و نقد عامل و ژاژ جاهل اگر هر دو به یک درجه مقبول افتد یا هر دو مردود شود یا یکی برحسب اتفاق مقبول و دیگری مردود، گردد در جمیع شقوق ذره از منافع و مضرت دنیوی نیست؛ چون امروز مدار روزگار بر این نهج است، باید آن عزیز خود را بر رنج نیفکند و از این مقوله هرگز نیندیشد

و در آن کوشد که ثمرهٔ دنیوی است و اگر همت آن عزیز، احیاناً از این مرتبه بالاتر و آهنگ حصول فایده حقیقت دارد و صاحب این مرتبه را نشان‌هاست باید اول گرد هوسناکی از اذیال آمال افشاند، راه و رسم تکمیل و تحصیل بشناسد و بر آن روش تحصیل مقصود را پیشنهاد همت گرداند. به یقین بداند که در بلهوسی و پریشان‌گویی و دعوی‌گری و سرگشتگی و بادپیمایی، چیزی نیست و بداند که [جواب]<sup>14</sup> دانشمندان مشفقانه مرسو [ا]<sup>15</sup>لات او را این است که به قلم آمد و مرا سر و برگ افسانه‌سنجی شرح ابیات نیست؛ خاصه این که باید نوشت، اگر حاصل می‌بودند به اشارتی چند رفع ابهام آن آسان بود لیکن چون مستنبط شد آن عزیز را شبههٔ فهمیدگی و دغدغهٔ دخل و تصرف در هرچیز عارض شده، خاقانی بیچاره نیز در جنب طبیعت نکته سنج، بس خوار و حقیر جلوه نموده؛ لهذا به احتمال این که شاید حق سبحانه و تعالی کلام صدق فرجام بیغرضانهٔ مرا پیرایهٔ تأثیر کرامت نموده، باعث بر ازالهٔ این خطر پندار که جهل مرکب است، گردد، چند کلمه با عدم تناسب به حال و ضیق می‌نگارد:

اولاً آن عزیز [بداند]<sup>16</sup> که خاقانی را کمال مرتبهٔ سخنوری به استحقاق مسلم است و او در عجم همان منزلت دارد که امرء‌القیس<sup>17</sup> در عرب و اگر معانی و حسن بلاغت او را در نتواند یافت، عجب نیست و مقام لب‌گشودن به تعریض نه مناسب این کلام است این مقطع غزل؛ شعر:

فطرت عامی کند گوش کلامم حزین      سنجد اگر گوش خر نغمهٔ داوود را<sup>18</sup>

اشکالات آن عزیز در شعر آن بزرگ، ناشی از قصور ادراک و اعتراضاتش بر تصورات خود است نه بر کلام او. اکثر ابیاتی که مرقوم نموده‌اند درست نتوانستند خوانند؛ چنان چه به آن اغلاط، اول سؤال از معنی بیت رفته که می‌فرمایند:

بنگر چه ناخلف پسری کز وجود او      دارالخلافة پدر است ایرمان سرا<sup>19</sup>

"ایرمان" را "این زمان" نوشته‌اند و معنی "ایرمان"، دریغ و افسوس و آن چه عاریت باشد و در این بیت، عبارت از آن به خانهٔ عاریت باشد که اراده کرده و خلاف معانی کمال‌الدین اسمعیل<sup>20</sup> در این مصرع که گفته ع :

اقبال هر کجا که بود ایرمان بود<sup>21</sup>

مطلق عاریت کرده و حاصل معنی بیت این که دنیا را که دارالخلافة ابوالبشر خلیفه است، خانهٔ عاریت فرزند ناخلف گفته به این اعتبار که افعال حسنه و اعمال صالحه که باعث قدر و منزلت اوست به ظهور نمی‌رسد و آن چه در این منزل باید که از قوه به فعل آوردن، در آن نمی‌کوشد؛ مثلاً شخصی که به عاریت در خانه ساکن است و به ضروریات و لوازم آن مسکن نمی‌پردازد.

و دیگر این بیت را نوشته اند؛ بیت:

لعل تو ظرف زر است در کمر آفتاب      وصل تو مهرهٔ تب است در دهن اژدها<sup>22</sup>

"طرف زر" که به طای مهمله است، "طرف" به معجمه خوانده‌اند و از قراین ظاهر شده که "مهرهٔ تب" را که به معنی مهره‌ای است مشهور که دفع تب می‌کند، "مهر" به کسر اول و "بت" به تقدیم بای موخده معنی صنم خوانده‌اند. به هر حال معنی بیت این که "طرف"، عبارت است از آن چه در پیش کمر از طلا یا جواهر یا امثال آن می‌بندند؛ چون لب و دهان در وسط چهره است، فرموده لب تو طرف زر است بر کمر آفتاب؛ چون طلا را اکثر در محاورات خواص و عوام، به سرخی تعریف و تعبیر می‌کند، لعل یار را به ارادهٔ سرخی، طرف زر گفته و وصل را مهرهٔ تب گفته که در دهن اژدها باشد؛ چه تحصیل آن محال یا دشوار خواهد بود و در مصرع نخست هم اشاره به همین که صعوبت حصول است فرموده؛ چه لعل او را بر کمر آفتاب گفته. . . . .<sup>23</sup> از آن کوتاه است.

دیگر این بیت مرقوم شده؛ بیت:

جام فرعونی اندر آر که صبح دست موسی برآرد از کهسار<sup>24</sup>

در آثار مورّخین آورده اند، فرعون را جام زری بوده که چهار کس او را گرفته می‌آوردند و در محفل دور می‌داده‌اند و در پایان مجلس او را به مطربان انعام می‌کردند و در هر مجلس آن را تجدید می‌کرده‌اند. در این مقام، مراد، رطل گران و جام زر است و مراد از دست موسی، آفتاب است که به مناسبت جام فرعونی استعاره به دست موسی کرده به علاقهٔ تشبیه صفت که تنویر است.

دیگر این بیت نوشته اند؛ بیت:

در کف از جام چنگ بت بنگر بر رخ از باده سرخ بت بنگار<sup>25</sup>

چنگ بت، نام عاشقی مشهور است از مغان و سرخ بت معشوقهٔ او و قصهٔ ایشان را منوچهری شاعر نظم نموده<sup>26</sup> و انجام نیافته و جام را چنگ بت گفته، اشاره بر روی جام زر و گلگونی روی میگسار از اثر شراب به سرخ بت نسبت کرده.

دیگر این بیت نگاشته اند؛ بیت:

خاصه ایام بست پرده به کام خاصه دوران گشاده بسته کار<sup>27</sup>

صبح را "پردهٔ کام" گفته از این نسبت که در مجالس باعث جمعیت خاطر و آراستگی است و گشاد بست کار، کنایه از مفتوح بودن باب فیض هنگام صبح و این بیت بی‌فاصله بعد از سابق است و انطباق معنی علوم و عجب این است که در ذیل بیت قلمی شده که ماحصل این بیت و لطف این بیت چیست؟ حاصل را خود بیان کردم. لطف و بلاغت و نهایت حسن لفظی و معنوی را سنجیدگان صاحب سلیقه و استادان دانادل فهمند. در کتاب تاریخی مرا به یاد است که



دیده‌ام که مجد همگر یزدی می‌گفته؛ چنان که قرآً مواقع سجده تعیین کرده می‌دادند من هر بیت حکیم خاقانی را موضع سجده می‌دانم. بعضی سجده واجب؛ بعضی مندوب.<sup>28</sup>

دیگر این بیت مرقوم ساخته‌اند؛ بیت:

کو تذروان بزم و کوثر جام کز سمنزار بشکفد گلزار<sup>29</sup>

از "تذروان بزم"، مراد ساقیان بزم عیش است و جام می‌را به کوثر تشبیه کرده و به این تشبیه، بهشت آیین بودن محفل را رسانیده و از "سمن زار"، رخسار ساقیان مراد است و از "گلزار"، افروختگی آنها از اثر شراب.

دیگر این بیت قلمی شده؛ بیت:

تا سلسله ایوان بگسست مداین را در سلسله شد دجله، چون سلسله شد پیچان<sup>30</sup>

این قصیده را در وصف شهر مداین که خانه خسرو عادل نوشیروان بوده در عبرت<sup>31</sup> و انتباه از خرابی آن فرموده. سلسله ایوان، زنجیری است که پیش طاق‌های عالی می‌باشد؛ یعنی تا طاق کسروی شکسته و منهدم شد و در سلسله شد؛ یعنی دیوانه شد و چون زنجیر در پیچ و تاب و خروش افتاد و از موج خود و قرب دجله به مداین ظاهر است.

دیگر این بیت مرقوم شده؛ بیت:

گویى که نگون کرده است ایوان فلک وش را حکم فلک گردان با حکم فلک ارکان<sup>32</sup>

گویى در این مقام استفهام است؛ هیچ می‌پرسی که نگون‌ساز و خراب‌کننده این ایوان فلک‌آسا کیست؟ حکم فلک گردیده، است با حکمی که فلک ارکان است؛ یعنی در نهایت استحکام و اتقان و دوام است و این کنایه از حکم الهی است.

دیگر این بیت نوشته‌اند؛ بیت:

از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه زیر پی پیشش بین [شه] مات شده نعمان<sup>33</sup>

نطع، بساط شطرنج است. می‌فرماید که از غرور و سرکشی و اسب پندار فرود آی و روی نیاز و عجز بر زمین گذار که بساط شطرنج را در زیر پای پیل حادثات پادشاهان روزگار پی سپر هلاک و فنا گشته‌اند. ضمیر پیشش راجع به نطع زمین است و نعمان را کسری نوشیروان در زیر پای پیل انداخت؛ چنان که در سیر عرب و عجم مذکور است و تشبیه سطح ارض به بساط شطرنج در غایت متانت است؛ چه اندک زمانی دست حوادث، انسان و حیوان و آن چه در این سطح قرار دارد برچیده دیگر باره مثل آن بازی اول بر آن طرح می‌کند باز می‌چیند.

دیگر این بیت هست؛ بیت:

نی نی که چو نعمان بین پیل افکن شاهان را پیلان شب و روزش گشته به پی دوران<sup>34</sup>

تتمیم و تکمیل معنی سابق می‌کند که قصهٔ نعمان سهلی است؛ پادشاهی که در قوت و شوکت پیل افکن شاهان است؛ یعنی...<sup>35</sup> قدرت سرآمد پادشاهان است او را در پای پیلان شب و روز دوران گشته بنگر. ضمیر پیلان شب و روزش راجع است به پیل افکن شاهان. دیگر این دو بیت نگاشته اند؛ ابیات:

کسری و ترنج زر پرویز ترهٔ زرین بر باد شده یکسر از یاد شده یکسان  
پرویز کنون گم شد ز آن گم شده کمتر گو زرین تره کو بر خوان ز آن کمتر کو بر خوان<sup>36</sup>

بسیاری از الفاظ این هردو بیت به تصحیف کلمات مهمله نوشته‌اند و چه مقدار قبیح است که با عدم قدرت بر خواندن الفاظ و عبارت تهجی اعتراض بر کلام کنند. توفیق خودشناسی و انصاف روزی همگنان باد. در اخبار مذکور است که نوشین روان ترنج طلا از اجزای ماحضر خود داشته و خسروی پرویز به جای سبزی که فرومایه‌ترین اجزای مایده است و لایق آوردن نمی‌دید ترهٔ زرین را مخصوص چاکران هرکس که بر آن خوان نشسته بودند می‌داشته‌اند و معنی بیت در مقام عبرت ظاهر است و از لفظ یکسان. مراد این که آن ترنج و ترهٔ زرین هردو به یک وتیره فراموش شد؛ از آن نام و نشانی باقی نماند. در بیت دوم خوان اول به معنی [سفره]<sup>37</sup> است و دوم به معنی خواندن؛ چون پرویز که خوان را به ترهٔ زرین می‌آراست گم شده؛ زرین ترهٔ او بر سفرهٔ روزگار کجاست؟ پس می‌فرماید "زان کم ترکوا برخوان"؛ یعنی از آن حال چون به یاد آری این آیه بخوان "کم ترکوا من جنات و عبون و ذروع و مقام کریم و نعمهٔ کانوا فیها فاکهین"<sup>38</sup> چند برج گذاشتند از بستان‌ها و چشمه‌سارها و کشت‌ها و منزل‌های پسندیده و نعمت‌هایی که بودند در آن کامیاب یعنی متذکر شو و وصف کن شمه‌ای از بی‌وفایی روزگار را. دیگر این بیت مرقوم شده؛ فرد:

آتش غم فیل را دود برآرد چنانک صدرهٔ پشهٔ شود صورت خفتان او<sup>39</sup>

"صدره" که یک کلمه است، دو کلمه، مرکب از "صد" عددی و "ره" مخفف "راه" پنداشته‌اند و محقاند؛ چه از فارسی به غیر از کلمه‌ای چند که در آب و نان خواستن و اختلاط به امثال خود در کار است به گوش مبارک نخورده. "صدره" پیراهنی است. مراد این که غم، فیل را چنان ضعیف می‌کند و می‌گدازد که صورت خفتانش که پوست او باشد، پیراهن پشه می‌شود.

دیگر این بیت را سؤال کرده اند؛ بیت:

پنجرهٔ عنکبوت نیست چنان استوار کز اُحد و بوقیبیس آمد عصیان او

بیت پیش از این که باهم در معنی اّصافی دارند این است<sup>40</sup>؛ بیت:

ناف تو بر غم زدند غم خور خاقانیا کان که جهان را شناخت غمکده شد جان او<sup>41</sup>

یعنی ناف تو را به غم بریده‌اند و "عصیان" سنگ منجنیق است که غم را بدان تشبیه کرده‌اند که در خرابی دل مانند منجنیق است از کوه احد و بوقبیس بر کعبه اندازند و این تلمیح است به قصه‌ی حجاج یوسف ملعون که بر آن دو کوه منجنیق نهاده به سنگ یکطرف خانه‌ی کعبه را منهدم کرده، عبدالله زبیر و جمعی را کشت. اما پنجره‌ی عنکبوت وجود تو یا دل تو کی تاب آن دارد؟ دیگر این بیت مرقوم شده؛ بیت:

دل [که] اکنون بیدق است باش که فرزین شود      چون که به پایان رسد هفت بیابان او<sup>42</sup>  
 "دل" که به اصطلاح صوفیه حقیقت آن نیست و "بیدق" که هفتخانه‌ی شطرنج را طی کرده فرزین می‌شود. همچنین رونده به راه حق، چون در سلوک مراتب هفتگانه که در اصطلاح این قوم اطوار سبعه خوانند طی کرد، به مرتبه‌ی کمال می‌رسد. دیگر این بیت قلمی شده؛ بیت:

هدیه بر لب رسان تحفه سوی دل فرست      ترک سبکروح راست رطل گران پشت خم<sup>43</sup>  
 وصف ساقی و مطرب و شراب می‌کند و این شعر در این مقام است و مراد از "ترک سبکروح"، ساقی و عبارت "پشت خم"، به اضافه است و گویا همیشه ساغر را اراده نموده که ساقی را پشت خم نمی‌دهد و قامت خمیده را در آن رطل گران گفته؛ چه ملامت نشئه‌ی حسن و دلال است؛ یعنی پیاله از ساقی گیر و فیض آن را به لب، هدیه رسان و به جان، تحفه فرست. دیگر این بیت مرقوم شده؛ بیت:

نایب‌گل چون تویی ساقی مل هم تو باش      جان چمانه ده و بر چمن جان بچم<sup>44</sup>  
 "ساقی مل هم"، "ملهم" نوشته‌اند و "بچم" را "بخم". این چه ظلم صریح است که بر سخن این حکیم سحر بیان رفته. خطاب به ساقی است که چون در حسن، جانشین گل تویی ساقی شراب هم تو باش. از "جان چمانه"، شراب اراده کرده، و چمیدن خرامیدن است. دیگر این بیت نگاشته بودند؛ بیت:

پیش که طاوس صبح بیضه‌ی زرین نهد      از می بیضه بساز بیضه‌ی مجلس ارم<sup>45</sup>  
 باز خطاب به ساقی است و "بیضه‌ی زرین" صبح، آفتاب است و از "بیضا" می‌آفتاب‌وش خواسته؛ چه "بیضا" نام خورشید است یا می‌روشن تابان اراده کرده که به معنی بیضاست و لطف عبارت این که بیضا ناحیه‌ای است از فارس که انگور و شراب در آنجا ممتاز و مشهور آفاق بود؛ چنان چه منوچهری گفته؛ ع:

تریاق سم است رشحه‌ی بیضا      بیضه و مجلس محروسه محتسب<sup>46</sup>  
 دیگر این بیت نوشته‌اند؛ بیت:

صاع سر شاه [شد] آماه بدان می‌دهند      سنبله‌ی چرخ را ابر کف شاه نم<sup>47</sup>

این قصیده در تهنیت عید رمضان گفته است و به خاطر می‌آید که در بیت پیش از این، هلال عید را تشبیه به صاع گمشده حضرت یوسف نموده؛ چنان که در قرآن مجید مذکور است و آن بیت، الحال در خاطر نیست در دیوان او ببینید. معمول است که فطره روز عید، یک صاع گندم است که هر سری تصدق باید بدهد. می‌فرماید که ماه پیمانۀ یک صاع گندم سر شاه شد؛ از این جهت سنبلۀ چرخ را بر کف شاه نم می‌رساند و به عاطف آبیاری می‌کند تا به کمال برسد و گندم از آن حاصل شود تا پیمانۀ تصدق سر شاه کند.

دیگر این بیت قلمی شده؛ بیت:

درع رستم ز سنبل آراید      تیر آرش به عبهر اندازد<sup>48</sup>

از ابیات عاشقانه صدر قصیده است؛<sup>49</sup> وصف غنچ و دلال و حسن و جمال معشوق می‌کند. "تیر آرش" به اضافه است و "آرش" به مدّ اول و کسر رای مهمله و شین معجمه، نام شخصی است معروف از منسوبان پادشاه منوچهر بن پشنگ که در کمانداری استاد بود؛ چنان که در تواریخ مذکور است که تیر او از فراز کوه دماوند به اقصی...<sup>50</sup> مرو افتاد<sup>51</sup> و عبهر مراد از نرگس و عبارت از چشم معشوق است.

دیگر این بیت نوشته اند؛ بیت:

تاج زرین به شه دختر شاهنشہ زنگ      مار پوشید به گیسوش سراپای بلند<sup>52</sup>

از "تاج زرین"، ماهچۀ علم خواسته و علم را "دختر شاهنشہ زنگ" گفته؛ چه علم عباسیان سیاه بوده و از "گیسو" مراد پرچم است؛ چه به سراپای او رسیده و به مناسبت گیسو علم دختر گفته و به واسطۀ شکوه و سربلندی، آن را دختر شاهنشہ زنگ گفته.

دیگر این بیت نگاشته‌اند؛ بیت:

ازگردجیش خسرو درخون وحش صحرا      مشکین زره قبایش، رنگین سپر قذالش<sup>53</sup>

در این قصیده، وصف شکار پادشاه را می‌کند و این بیت در صدر قصیده و تغزل است اما مناسب مطلبی را که بر سر آن خواهد رفت منظور داشته. معشوق شکارانداز است. جیش خسرو و وحش صحرا، هر دو به اضافه است. "قذال" به قاف و ذال معجمه، پشت گریبان و گریبان قبا را گویند. گویا اغلب از آن، مراد چیزی است که سلاطین و امرا را بر گریبان جامه باشد و در عرف عام، آن را سنبله‌دار گویند. حاصل معنی آن که از گرد سپاه، قبای معشوق زره شد؛ یعنی سیاه رنگ گردید و از خون صید، قذالش رنگین سپر شد؛ چون پشت گریبان را چین‌دار می‌سازند و در سپر نیز چین‌دار می‌باشد، پشت گریبان خون‌آلود را بر رنگین سپر نسبت فرموده و خونین شدن آن، اشاره به کثرت خونریزی شکار است که خون به گریبان شکارافکن رسیده.

دیگر این بیت نوشته اند؛ بیت:

در مرکز مثلث بگرفت ربع مسکون      فریاد اوج مریخ از تیغ [مه] صقالش<sup>54</sup>

از "مرکز مثلث" زمین خواسته؛ چه صاحب ابعاد ثلثه است و از هر جهت بعد آن به فلک مساوی است و اوج مریخ در اسد است. حاصل معنی این که اسد از خوف و هراس ممدوح چنان است که فریاد و فغانش ربع مسکون را گرفته، و تخصیص ربع مسکون به سبب آن است که ادراک و استماع اصوات فرع وجود سامع است.

دیگر این بیت مرقوم شده؛ بیت:

در مدحت تو به هفت اقلیم شش ضربه دهد سخنوران را<sup>55</sup>

در فخریه گفته. شش ضربه، خرج دادن شش بازی است حریف را؛ یعنی به نوعی که زبردستان مقامحریف شش بازی طرح داده غالب می‌آیند، نسبت من با سایر سخنوران و مدح‌گذار همان است.

این بود آن چه با عدم اقتضای مقام به زبان قلم، بی‌خواست جاری شد و حق کلام حکیم مذکور موقوف به مجال دیگر است و در فرس، سخن هیچ کس را از مهرة استادان دقت و مغز و کثرت معانی و فواید کلام خاقانی نیست. اگر او در عجم نبودی هرآینه مرتبه اشعار فارسی ناقص مانده بود و یاد است که به کام رسید والسلام.

تمام شد رقعۀ شیخ محمدعلی حزین در جواب سؤالات سراج‌الدین علی خان آرزو که بر معنی ابیات خاقانی نموده بودند.

## 4 تحلیل نامه

### 4 1 رقعۀ یا نامه

آنچه در آغاز نامه آمده است، از آن مکتوب به عنوان «رقعۀ حزین به خان آرزو» یاد شده است؛ در حالی که نوشته، با تعریف اصطلاحی رقعۀ همخوانی ندارد<sup>56</sup>، بلکه نامه‌ای است مفصل در ردیف نامه‌هایی که علما، شعرا، دانشمندان و... به همدیگر می‌نویسند. نامه از لحاظ شکل شناسی قابل تأمل است. در چنین نامه‌هایی معمولاً بعد از ذکر عنوان و تعبیر مرسوم از کاتب و مکتوب‌الیه و نیز بیان شرح اشتیاق، به متن نامه پرداخته می‌شود<sup>57</sup>؛ حال آنکه در این نامه، حزین، بی‌هیچ قیدی و بدون رعایت آداب، تنها نامه را اعلام وصول کرده است و بی‌آنکه نشانی از ارادت و اشتیاق به مکتوب‌الیه ذکر کند، نوشته است: «طومار مرسله که متضمن سؤال است از ابیات حکیم سخنور، حکیم خاقانی و اشکال و اعتراض بر بعض آنها بود، رسید». طبیعی است که نامه، گویای وجود گره تکدر خاطر دو طرف کاتب و مکتوب‌الیه به یکدیگر و نشان وجود کشاکش‌های مذکور در مقدمه همین مقاله است.

#### 4 2 سایه کلام خان آرزو در نامهٔ حزین لاهیجی

اگرچه نامهٔ خان آرزو خطاب به حزین لاهیجی دردست نیست، ولی سایهٔ نامه او را می‌توان در جوابیهٔ حزین دریافت. بنا به آگاهی‌هایی که از نامهٔ حزین به دست می‌آید، خان آرزو بیست و پنج بیت از یازده قصیده از قصاید خاقانی، ابیاتی را مطرح می‌کند و از حزین درخواست می‌کند تا به اشکالات مطرح شده پاسخ گوید.

برای هر خواننده‌ای ابتدا این سؤال پیش می‌آید که سبب این سؤال آرزو از حزین، دربارهٔ اشعار خاقانی چیست؟! گفتنی است که یکی از دغدغه‌های آرزو در تحقیقات ادبی، بررسی شعر خاقانی بوده است. او در اغلب آثار خود، از جمله تنبیه‌الغافلین، مثنوی و...<sup>58</sup> به اقتضای بحث جای‌جای شعر خاقانی را پیش کشیده و به نقد و بررسی آن پرداخته است؛ گاه از جهت فرم، گاه از جهت موسیقی و گاه از جهت لغت و مضمون و محتوا. از آن جمله است تفسیر و بحث خان آرزو دربارهٔ «پیلسم» در بیت زیر از خاقانی:

آتش تیغت چو نافت پنبه شود بوقبیس باد نهیبش چو خاست پشه شود پیلسم<sup>59</sup>  
 او گاه هنگام طرح چنین موضوعاتی، متذکر می‌شود که ابیات مورد بحثش را به علمای کاردان عرضه کرده و جواب آن را دریافت کرده است. برای مثال او در بحث تقطیع اشعار و جواز قرائت و اختیارات شاعری می‌نویسد: «... فقیر آرزو را در خواندن این قصیدهٔ استاد خاقانی دغدغه رو داده بود:

روزم فروشد از غم، هم غمخوری ندارم رازم برآمد از دل هم دلبری ندارم<sup>60</sup>  
 هر مجلسی که باشی من تابشی نبینم<sup>61</sup> هر منزلی و ماهی من اختری ندارم  
 ... و بر این قیاس ابیات دیگر این قصیده، پیش یکی از فضلاء عصر که مسلّم‌التبوت اهل هند و ایران است و در فن عروض و قافیه و غیره رسایل مفیده دارد ابیات مذکور را نوشته، فرستادم. فاضل مذکور جوابی نوشت، بعینه در اینجا نوشته می‌آید که در این ابیات سقمی ندارد.<sup>62</sup> حال دانسته نیست که شخص مورد اشاره خان آرزو موصوف به «مسلّم‌التبوت اهل هند و ایران» کیست؟ آیا مقصود حزین لاهیجی است که سرآمد شاعران در فن شعر بوده است یا خیر فرد دیگری مورد نظر است؟ آنچه مسلّم است وجود سابقهٔ سؤال آرزو دربارهٔ شعر خاقانی است.

#### 4 3 اسباب سؤالات خان آرزو از حزین لاهیجی

در نامهٔ مورد بحث مسایل و قرائنی است که می‌تواند اسباب سؤالات خان آرزو از حزین لاهیجی باشد؛ از آن جمله است:

4 3 1 آرزو، حزین را به خاطر مهارت در شاعری استاد بلامنازع در زبان فارسی می‌داند و از این رهگذر ضمن ستایش او چنان که از فحوای نامه حزین برمی‌آید، سؤالاتی از او می‌کند. شایان ذکر است که در نظر خان آرزو سؤال از شاعران درباره شعر و نظرات آنها جزو اصول مسلم و مورد اعتماد در شعر و نقد آن است و معتقد است که شعرا درک درست و قابل قبولی از شعر دارند؛ نه کسانی که فقط در دانشهای زبانی قوی هستند. چنان که در جواب حزین به خان آرزو، در آغاز نامه دو کلمه کلیدی وجود دارد؛ یکی «اشکال» و دیگری «اعتراض»<sup>63</sup>. این دو کلمه نشان می‌دهند که، آرزو یا در شعر خاقانی اشکال داشته و یا بر آن «اشکال» وارد می‌دانسته و بر آنها «اعتراض» کرده است و خود را شایسته اعتراض و حزین را لایق پاسخ‌گویی دانسته است. سؤالات مکرر آرزو از حزین در شعر خاقانی گواه آن است که آرزو هم به قصد آموختن و هم به قصد اعتراض به حزین به عنوان مرجع شعر و شاعری متوسل شده است.

4 3 2 آرزو از حزین به خاطر زبان‌دانی و مقام علمی او<sup>64</sup> به عنوان کسی که اهل زبان است از شعر خاقانی سؤال می‌کند؛ در حالی که در مناقشات طرفین، شعرای هند و ایران، چنان که بحث شد، آرزو هم‌آواز با دیگر شعرای پارسی‌گوی هند، بر آن است که زبان را از انوری و خاقانی فراگرفته، حال آن که شعرای ایران که حزین سرآمد آنهاست از پیروزان و پیرمردان کشورش آموخته است.<sup>65</sup> در اینجا رازی است و چند نکته بایسته تأمل است:

4 3 2 1 به نظر می‌رسد که آرزو درصدد آزمایش حزین است؛ به بیان دیگر، شرط زبان‌دانی و استادی، فهم شعر انوری و خاقانی است. آرزو با طرح سؤالات درصدد آن است که حزین که مدعی استادی در زبان فارسی است در فهم شعر خاقانی در چه پایه‌ای است؟

4 3 2 2 این احتمال هم هست که آرزو بخواهد در برابر مقام علمی حزین، اظهار فضل کند و از این رهگذر مهارت خود را در نقد شعر صنعتی‌ترین و فنی‌ترین شعر فارسی، که شعر خاقانی باشد، به رخ حزین بکشد و یا . . . .

اگرچه مسأله اخیر الذکر می‌تواند دلیلی طبیعی و مرسوم در مناقشات ادبی برای طرح سؤالات آرزو باشد، اما آگاهی‌هایی از آثار آرزو؛ به ویژه داد سخن، درباره فهم شعر نشان می‌دهد که دلیل اخیر نمی‌تواند مستدل و مورد اعتماد باشد.

## 5 طرق فهم شعر از نظر خان آرزو

آرزو در کتاب داد سخن درباره فهم شعر طریقه‌هایی را پیش کشیده است:

**1 5 فهم عامه اهل زبان؛** آرزو معتقد است که عامه، معنی و مفردات و مرکبات به وصفی که معروف و مشهور است و از بزرگان خود شنیده، یادگرفته‌اند؛ موافق آن می‌فهمند و در این طریق عوام و خواص شریک‌اند.

**2 5 فهم ملّایان مکتبی؛** به نظر آرزو فهم ملّایان غیر از فهمیدن اهل روزمره باشد. آرزو می‌نویسد که در هند آنان را ناظم خوانند و آن فهم معنی است دور از فصاحت و بلاغت موافق قیاس و رأی ایشان.

**3 5 دریافت ارباب معانی؛** به نظر آرزو، ارباب معانی نکات تقدّم و تأخّر و فصل و وصل و ایجاز و اطناب را می‌فهمند و ایشان را اطلاع بر اسرار مجاز مرسل و تشبیه و استعاره که بنای کلام شعری بر آن است، نیست.

**4 5 ادراک ارباب بیان؛** به زعم آرزو، آنها بر غوامض تشبیه و غیره وقوف دارند اما محسّنات بدیعی را ندانند.

**5 5 ادراک بدیعیان؛** آرزو بر این باور است که بدیعیان، کمال سخن مقصود، بر نکات بدیعه کنند و غلو در آن نموده از فصاحت و بلاغت غافل گردند. به نظر او، بدیعیان مباحث مربوط به معانی؛ از جمله التفات را از علم بدیع می‌دانند و مبحث استعاره را که از علم بیان است داخل نکات بدیعه کرده‌اند.

**6 5 فهم سخن موافق مذاق شعرا؛** و آن موقوف است بر علم بندوبست و ترکیب الفاظ چیده مناسب، موافق زبان روزمره خود با زبان شاعر و مراعات طریقی که صاحب‌سخن را منظور بود، خواه خیال ادابندی خواه تمثیل خواه غیر اینها و دریافت این مراعات خیلی مشکل است (رک. خان آرزو، 1352، 9، 11).

با بررسی و مقایسه طریقه‌های فهم و دریافت شعر از نظر خان آرزو، به این نتیجه می‌رسیم که به زعم او، بهترین نوع فهم و دریافت شعر، فهم سخن، موافق مذاق شعراست و «عالی‌ترین ادراک هنری، از آن شاعران است» (فتوحی، همان، 410). به نظر او، ادراک شاعران، والاتر از فهم عامه، ارباب معانی و بیان و بدیع و نیز ملّایان مکتبی است. بنابراین با عنایت به مباحث بالا، به نظر می‌رسد که آرزو به سبب ارزش نهادن به فهم شاعران، سؤالات خود را در باره اشعار خاقانی از حزین لاهیجی که سرآمد شاعران عصر خود بوده، پرسیده است.

## 6 خاستگاه سؤالات خان آرزو درباره شعر خاقانی

**1 6 قرائت نادرست؛** از توضیحات و پاسخ‌های حزین درباره ابیات مورد سؤال آرزو، چنین برمی‌آید که برخی از سؤالات آرزو به سبب قرائت نادرست او از اشعار خاقانی بوده است



که در نتیجه آن، ابیات برای او مبهم بوده و ناچار در صدد سؤال برآمده است. حزین در این نامه در بارهٔ اغلب ابیات مورد سؤال آرزو، ضمن تحقیر او با لحن تهکم‌آمیز می‌نویسد: «اکثر ابیاتی که مرقوم نموده‌اند، درست نتوانستند خواند؛ چنان که به آن اغلاط، اول سؤال از معنی بیت رفته». اهم موارد قرائت نادرست به قرار زیر است:

**1 1 6** در بیت زیر قرائت نادرست آرزو مطابق توضیح حزین کاملاً مشهود است:

آتش غم پیل را دود برآرد چنانک صدرهٔ پشه شود صورت خفتان او

حزین نوشته است: «[آرزو] صدره [را] که یک کلمه است، دو کلمه؛ مرکب از «صد» عددی و «ره» مخفف «راه» پنداشته‌اند».

**2 1 6** در بیت زیر نیز دریافت نادرست آرزو در نتیجهٔ قرائت نادرست و تصحیف برخی

کلمات است:

نائب گل چون تویی ساقی مل هم تو باش جان چمانه ده و بر چمن جان بچم

حزین در نقد دریافت آرزو در این بیت، نوشته است: «ساقی مل هم»، «ملهم» نوشته‌اند و «بچم» را «بخم» و افزوده است که «این چه ظلم صریح است که بر سخن این حکیم سحر بیان رفته».

**3 1 6** و بالاخره در بیت:

پیش که طاووس صبح بیضهٔ زرین نهد از می بیضه بساز بیضهٔ مجلس ارم

ظاهراً آرزو در مصراع دوم «بیضا» را «بیضه» خوانده است؛ حال آنکه از توضیح حزین چنین برمی‌آید که «بیضا» درست است و نیز در دیوان چایی مرحوم ضیاء‌الدین سجّادی هم «بیضا» آمده است (خاقانی، همان، 259). حزین ضمن تأکید بر درستی «بیضا» نوشته است: «لطف عبارت این که بیضا ناحیه‌ای است از فارس که انگور و شراب در آنجا ممتاز و مشهور آفاق بود».

**2 6** *تصرف در کلمات*؛ خان آرزو معتقد است که کسانی که در زبان بر پایهٔ استادی

رسیده باشند، حق تصرف و تغییر در کلام شعرا را دارند. او می‌نویسد: «تصرف آن است که صاحب کمالی که بر پایهٔ استادی رسیده باشد تغییری در لفظ یا در معنی بدهد و دیگران آن را قبول دارند... و اگر قبول ندارند، خود به مرتبه‌ای رسیده باشد که پایهٔ او از قبول و عدم قبول دیگران بالاتر بود و غلط به خلاف آن است. پس در این صورت آن چه ما آن را غلط گفته‌ام مدیم اگر از چنان کسی است که پایه‌اش مافوق ردّ و قبول دیگران است، داخل تصرف خواهد بود نه غلط» (خان آرزو، 1352، 7). و تأکید می‌کند که «فقیر در صحت تصرف صاحب قدرتان هند هیچ سخن ندارد بلکه قائل» (همان، مقدمه، بیست و یک). از سخنان خان آرزو چنین برمی‌آید که معیار درستی و جواز تصرف در زبان، استادی و مهارت کسی است که در

زبان تصرف می‌کند و نه چیز دیگر. به زعم او، غیر اهل زبان هم اگر «تتبع به کمال داشته و صحبت صاحبان محاوره نموده باشد، قول او سند است» (همان، 64).

بنابراین، یکی از شیوه‌های آرزو در نقد شعر، تصرف در شعر شاعران دیگر است. بدین ترتیب او در بررسی شعر شاعران به این مسأله بیشتر توجه کرده است. او در تنبیه الغافلین<sup>66</sup> که در نقد شعر حزین است به طور مکرر با تصرف در شعر، به نقد شعر او پرداخته است. با رویکرد به این نظر، آرزو در شعر خاقانی نیز از تصرف در کلام او غافل نبوده است. همان نکته‌ای که حزین در آغاز نامه به آن اشاره کرده و نوشته است: «آن عزیز را شبهه فهمیدگی و دغدغه دخل و تصرف در هر چیز عارض شده . . .». شبهه فهمیدگی یادآور معیار فهم از شعر و دغدغه‌های تصرف، همان جواز تصرف در شعر شاعران دیگر را تداعی می‌کند. این مسأله گواه آگاهی حزین از نظریه آرزو در فهم شعر و تصرف و نقد اصلاحی اوست. حزین افشا می‌کند که آرزو در شعر خاقانی تصرف کرده است. شواهد ذیل گویای همین نکته بس مهم است:

### 1 2 6 حزین در پاسخ سؤال آرزو درباره بیات زیر از خاقانی:

بنگر چه ناخلف پسری کز وجود او دارالخلافة پدر است ایرمان سرا

نوشته است: «[آرزو] "ایرمان" را "این زمان" نوشته و معنی "ایرمان"، دریغ و افسوس و آنچه عاریت باشد. « توضیح حزین نشان می‌دهد که خان آرزو با تصرف در شعر "ایرمان" را "این زمان" خوانده و باعث بروز سؤال و اشکال شده است.

### 2 2 6 همچنین است در بیت:

لعل تو ظرف زر است در کمر آفتاب وصل تو مهره تب است در دهن اژدها

به طوری که حزین نوشته است، خان آرزو «"طرف زر" را که به طای مهمله است، "طرف" به معجمه خوانده‌اند و از قرائن ظاهر شده که "مهره تب" را که به معنی مهره‌ای است مشهور که دفع تب می‌کند، "مهر" به کسر اول و "بت" به تقدیم بای موخده معنی صنم خوانده‌اند». و در نتیجه این تصحیف و تصرف سبب اشکال در فهم معنی شده است.

### 3 2 6 و نیز در ابیات:

کسری و ترنج زر پرویز تره زرین بر باد شده یکسر از یاد شده یکسان

پرویز کنون گم شد زان گم شده کمترگو زرین تره کو بر خوان زان کم ترکو بر خوان

حزین در جواب آرزو نوشته است: «[آرزو] بسیاری از الفاظ این هر دو بیت به تصحیف کلمات مهمله نوشته‌اند و چه مقدار قبیح است که با عدم قدرت بر خواندن الفاظ و عبارات تهجی اعتراض بر کلام کنند».

**6 3 اختلاف نسخه‌ها؛** به نظر می‌رسد که اختلاف نسخه‌های دیوان خاقانی یکی دیگر از عوامل مهم انحراف سائل و شارح بوده است؛ به گونه‌ای که احتمالاً نسخه‌ای که خان آرزو در اختیار داشته، به صورتی بوده است که برخی ابیات برای او واضح و روشن نبوده‌اند لذا برای حل مشکلات، سؤالاتی از حزین کرده است. از دیگر سو اختلاف نسخه حزین با نسخه خان آرزو باعث شده است که حزین جواب‌های تندی توأم با تحقیر در برابر سؤالات آرزو ادا کند؛ از آن جمله‌اند:

**1 3 6** حزین لاهیجی در توضیح بیت زیر:

گویی که نگون کرده‌است ایوان فلک و شر را حکم فلک گردان با حکم فلک ارکان

می نویسد: «هیچ می‌پرسی که نگون‌ساز فلک و خراب‌کننده این ایوان فلک‌آسا کیست؟ حکم فلک گردیده است با حکمی که فلک ارکان است؛ یعنی در نهایت استحکام و اتقان و دوام و این کنایه از حکم الهی است».

در دیوان خاقانی چاپ مرحوم سجّادی مصراع دوم به این صورت آمده است: «حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان» (خاقانی، همان، 358). و هیچ نسخه بدلی ندارد. توضیح حزین گواه آن است که در نسخه حزین مصراع دوم به صورت «حکم فلک گردان با حکم فلک ارکان» بوده است و احتمالاً در نسخه‌ای که آرزو در اختیار داشته این مصراع به گونه دیگر آمده است که حزین با تأکید بر معنی مصراع دوم، به زعم خویش صورت صحیح آن را بر آرزو نشان داده است.

**2 3 6** در بیت:

خاصه ایام بست پرده به کام خاصه دوران گشاده بسته کار

حزین درباره "پرده به کام" نوشته است، "پرده کام" در حالی که آرزو "پرده به کام" آورده است و این مسأله نشان اختلاف نسخه خان آرزو و حزین لاهیجی تواند بود. شایان ذکر است که در دیوان خاقانی، چاپ مرحوم سجّادی، "پرده کام" آمده و به جای "بسته کار" مصراع دوم، "رشته کار" ثبت شده است و "بسته کار" به عنوان نسخه بدل قید شده است (همان، 195).

**3 3 6** در برخی از ابیات خاقانی که در نامه حزین آمده که احتمالاً در سؤالات آرزو به همان شکل بوده است صورت متفاوتی از ابیات، مطابق آنچه در نسخه‌های چاپی و نسخه بدل‌های موجود است، دیده می‌شود؛ از جمله:

**1 3 3 6** در بیت:

آتش غم فیل را دود برآرد چنانک صدره پیشه شود صورت خفتان او

که در دیوان خاقانی، چاپ مرحوم سجّادی به جای شود "سزد" آمده و در نسخه بدل "شود" نیست. در نسخه بدلها آمده است که این بیت در بعضی از نسخه‌ها نیست (همان، 364)!

2 3 3 6 و نیز در بیت:

صاع سر[شد] شاه ماه بدان می‌دهد سنبله چرخ را ابر کف شاه نم

اگر افتادگی [شد] را نتیجه فراموشی کاتب در نظر بگیریم، غیر از آن، مورد دیگری شایان تأمل است. در دیوان خاقانی، چاپ مرحوم سجّادی به جای "سر شاه"، "زر شاه" آمده است و در میان نسخه بدلها "سر شاه" وجود ندارد (همان، 261).

3 3 3 6 همچنین بیت:

هدیه بر لب رسان تحفه سوی دل فرست ترک سبکروح راست رطل‌گران پشت خم

مصراع اول در دیوان خاقانی، چاپ مرحوم سجّادی به این صورت آمده است: «هدیه بر لب رسان تحفه سوی لب فرست» و در مصراع دوم به جای "ترک"، "قول" آمده و حتی "ترک" در نسخه بدل نیست و نیز "سبکروح" عین نسخه بدل است و در نسخه چاپی مذکور "سبکروی" آمده است (همان، 259).

4 6 **عدم دریافت روابط، اشارات و تلمیحات از سوی خان آرزو؛** بنا به شهادت

توضیحات حزین لاهیجی در خصوص ابیات سؤال شده، به نظر می‌رسد که برخی از اشکالات آرزو در فهم شعر خاقانی به دلیل ناآشنایی و نداشتن آگاهی کافی از روابط کلام و تلمیحات داستانی و برخی اصطلاحات بوده است. خان آرزو که، شاعران مورد انتقادش را به غلط فهمی متهم کرده، آنان را محروم از بوی گل‌های مضامین می‌داند (آرزو، 2536، 49، 50)، گاه خود گرفتار همین عیب شده است. شواهد ذیل از اهم آن موارد است:

1 4 6 در بیت:

جام فرعونى اندر آر که صبح دست موسی برآرد از کهسار

توضیح حزین درباره مفردات و اصطلاحات و اشارات این بیت، گواه بی‌خبری و ناآگاهی آرزو بر آنها و عدم دریافت روابط کلام بر پایه آن ظرایف است.

2 4 6 در بیت:

کو تذروان بزم و کوثر جان کز سمنزار بشکفد گلزار

از توضیحات حزین چنین مستفاد می‌شود که به زعم او آرزو ارتباط تذرو و ساقی و تصویر نهفته در بیت را درک نکرده و ناتوانی در دریافت روابط و تصاویر سبب اشکال او شده است.

3 4 6 در بیت:

از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه زیر پی پیشش بین [شه] مات شده نعمان

آگاهی از اصطلاحات شطرنج و دریافت معنی کنایی ترکیب‌هایی که از آن اصطلاحات ساخته شده‌اند و نیز آگاهی از چگونگی مغلوب شدن نعمان در برابر انوشیروان، نکات مبهم این بیت را روشن می‌سازد. حزین در این بیت با توجه به معنی اصطلاحی کلمات، معنی ترکیبات ساخته شده از آنها را بازگو می‌کند سپس به تفسیر معنی بیت می‌پردازد. اگر خان آرزو به عنوان شاعر هندی‌الاصل، اصطلاحات شطرنج را می‌داند، به نظر می‌رسد که از دریافت معانی کنایی و ثانوی آن آگاهی چندانی ندارد و گرنه این بیت جای سؤال و اشکال نبود.

4 4 6 و نیز در ابیات:

کسری و ترنج زر پرویز تره زرین بر باد شده یکسر از یاد شده یکسان  
 پرویز کنون گم شد ز آن گم شده کمتر گو زرین تره کو بر خوان ز آن کمتر کو بر خوان  
 آرزو نتوانسته است بین "تره کو" و "کم ترکو" ارتباط برقرار کند و چون او به تلمیح قرآنی بیت دوم- که در عبارت "کم ترکو" نهفته و ناظر بر آیات شریفه 25 27 سوره مبارکه دخان است - توجه نداشته، لذا نتوانسته است رابطه ظریف بین "تره کو" و "کم ترکو" را دریابد و در نتیجه برای او سؤال و اشکال پیش آمده است.

5 4 6 و نیز بیت:

پنجره عنکبوت نیست چنان استوار کز احد و بوقییس آمد عصیان او  
 دریافت معنی این بیت از یک سو منوط به بیت ماقبل و فهم آن است که می‌گوید:  
 ناف تو بر غم زدند غم خور خاقانیا کان که جهان را شناخت غمکده شد جان او  
 از دیگر سو مستلزم درک و آگاهی از اشاره داستانی حمله حجاج یوسف به خانه کعبه و ویرانی آن است. به نظر می‌رسد که آرزو بی‌آن‌که به موقوف‌المعانی بودن دو بیت توجه کند و نیز به دلیل ناآگاهی از اشارات داستانی و تاریخی نهفته در این بیت، نتوانسته است معنی بیت را دریابد لذا آن را از حزین لاهیجی پرسیده است.

6 4 6 همچنین بیت:

دل کنون بیدق است باش که فرزین شود چون که به پایان رسد هفت بیابان او  
 دز این بیت، علاوه بر اصطلاحات شطرنج، آگاهی از اصطلاحات صوفیه؛ از جمله هفت بیابان- که رابطه‌ای هم با عرصه شطرنج پیدا می‌کند و نیز فهم معانی و مصادیق کنایی و ثانوی بیدق و فرزین، که همان مرشد مبتدی و عارف واصل است، برای درک شعر ضروری است. توضیحات حزین گواه این است که آرزو آگاهی کافی در خصوص روابط کلمات و اصطلاحات نداشته است.

## نتیجه

- با تحلیل مسائل طرح شده در مقاله، به ویژه از بررسی ابعاد مختلف نامۀ حرین به خان آرزو، نتایجی به دست آمده است که اهمّ آن به قرار زیر است:
- در نامه‌های بازمانده از شعرا، نویسندگان و علما- که از دید پژوهشگران، مغفول مانده است آگاهی‌های سودمندی دربارهٔ نقد شعر فارسی وجود دارد.
  - نتیجهٔ رویارویی و کشمکش‌های شاعران ایرانی و هندی در عهد صفوی، آغاز شکل‌گیری جدّی شیوه‌های نقد شعر فارسی است.
  - حزین لاهیجی و خان آرزو سهم قابل ملاحظه‌ای در تکوین نقد شعر فارسی داشته‌اند.
  - شعر خاقانی به لحاظ استواری، مهم‌ترین بستر برای نقد شعر و بهترین بوته برای آزمایش مدّعیان در عرصهٔ شعر و شاعری است. به دیگر سخن شرط اول استادی مدّعیان هنر شاعری، فهم شعر خاقانی است.
  - مفاد نامه گواه رویارویی نقد هندی و ایرانی است.
  - نگرش و شیوهٔ نقد خان آرزو به شعر، ساختاری و مبتنی بر تناسب الفاظ و بی‌اعتنایی به روابط معنایی است و نگرش حزین به شعر، بر مبنای روابط معنایی است.
  - آرزو شاعران زبان‌دان را محقّ تصرّف در شعر و تصحیف در کلمات می‌داند. از این رهگذر خطاهایی در فهم شعر به وجود می‌آید که به نظر آرزو، اشکال و خطای شاعر است.
  - وجود تفاوت و اختلاف نسخه‌های دیوان خاقانی، سبب بروز سوالات و گواه کثرت نسخه‌های دیوان خاقانی حتّی در هند است.
  - فهم و دریافت نادرست از طرف خان آرزو و حزین سبب تشویش شعر شده است.

### پی‌نوشت‌ها

- 1 معارضه و کشاکش خاقانی با رشید الدین و طواط و ابوالعلائی معری از همین مقوله‌هاست. بنگرید به خاقانی، 1368، 780، 781 و 903 در هجو رشیدالدین و طواط و نیز بنگرید به (معدن کن، 1375، 25 31)
- 2 میرزا جلالا در خصوص تأکید بر اصالت زبان و اهل آن در انتقاد از منتقدان هند نیز در نامه‌ای به شیدای فتحپوری می‌نویسد: "ای عزیز این نه دهره و دهریت است که در مصارف استعمال آن دخل بی‌جا توانی کرد و این نه لغت سنسکریت و زبان گوالیار است که با وجود عدم قدرت، در آن تصرف توانی نمود. این لهجه دری از زبان پارسی است از افواه پارسی زبانان باید آموخت و چراغ سخندانی از مشکوه اندیشه اینان باید فروخت. از مطالعه فرهنگنامه‌های فارسی، زبان‌دان نتوان شد و از تتبع دواوین قدما، از پیش قدمان این وادی نتوان گشت" (جلالای طباطبایی، 1374، 302).
- 3 شایان ذکر است که اغلب شعرای هند بنا به گفته‌ی استاد شفیع کدکنی، هرکدام به جای خود شاعری بزرگ و ناقدی برجسته و دانشمند بودند و تا مدتی این بی‌حرمتی‌ها را تحمل کردند ولی سرانجام ناچار به دفاع از خود و متقابلاً نقد شعر شاعران ایرانی پرداختند. در این باره بنگرید به (شفیعی کدکنی، 1375، 16) و نیز (نغمه‌ی عندلیب، 132)
- 4 در نامه‌های میرزا جلالا به صراحت آمده است که این شاعر، عرفی شیرازی بوده است. بنگرید به (جلالای طباطبایی، 1374، 302)
- 5 این مصراع از کتاب ایران عهد صفوی نقل شده است. در دیوان حزین لاهیجی پیدا نشد. بنگرید به (سیوری، راجر، 1372، 206)
- 6 درباره‌ی تصرف و جواز آن در تحلیل نامه بحث خواهد شد.
- 7 درباره‌ی نقد اصلاحی بنگرید به (فتوحی، 1379: 104 106) و نیز (حزین لاهیجی، 1375، تذکر المعاصرین: 75، 111، 115 و 123)
- 8 سال بیست و سوم شماره‌ی مسلسل 251، سال 1348، 267-268. آقای جمشید علیزاده نیز در کتاب ساغری در میان سنگستان، به نقل از مجله‌ی یغما این نامه را عیناً در صفحات 131 227 کتاب آورده است.
- 9 برای تفصیل موضوع بنگرید به: خلاصه الافکار، نسخه‌ی عکسی کتابخانه‌ی مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز به شماره‌ی 9288، ج 1: 80 و 81.

- 10 مشخصات نامه در پیوست نسخه مورد نظر به قرار زیر است: جواب سؤالات علیخان آرزو، تاریخ تحریر 1266، نوع خط، نستعلیق، شماره عمومی، 29794 : 264-269.
- 11 شایان ذکر است که رساله خلا الاشعار در سال 1207ه. ق تألیف شده است و همسانی و همخوانی سستیها و کاستیهای نامه مذکور در نسخه‌های مختلف آن؛ از جمله نسخه مورد استفاده آقای جمشید سروشیار و نسخه مورد مراجعه نگارنده که نسخه عکسی خلا الافکار موزه بریتانیا به شماره 9288 کتابخانه مؤسسه تاریخ و فرهنگ دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز است گواہ ناقص بودن مأخذ مؤلف این تذکره است؛ از طرف دیگر رقعۀ پیوست نسخه خطی مثمر خان آرزو (= نسخه آستان قدس رضوی) با وجود این که در تاریخ 1266 ه. ق کتابت شده است و شاید نسبت به کتابت نسخه‌های خلاصه الافکار هم متأخرتر باشد ولی نشان می‌دهد که کاتب، مأخذ کاملی در دست داشته و از روی آن کتابت و استنساخ کرده است.
- 12 احتمالاً مطالعه است. در خلا الافکار و نسخه چاپی آقای سروشیار "مطالعه" آمده است.
- 13 از متن افتاده و ناخواناست. این قسمت در خلا الافکار و نسخه چاپی آقای سروشیار هم نیست.
- 14 در متن اصلاً نیست و در خلا الافکار کلمه "جواب" آمده است و این کلمه از آن نسخه افزوده شده است.
- 15 از روی نسخه خلا الافکار افزوده شده است.
- 16 از روی نسخه خلا الافکار افزوده شده است.
- 17 حزین منزلت خاقانی را در میان فارسی‌گویان همطراز با امرءالقیس در میان شاعرا تازی‌گو دانسته است حال آن که او را در میان فارسی‌سرایان، با حستان بن ثابت، مداح پیامبر(ص) دانسته و حستان العجم نام نهاده‌اند. خاقانی در یکی از قصایدش، خود را نایب حستان مصطفی (ص) خوانده است:
- خاقانی که نایب حستان مصطفاست مداح بارگاه تو حیدر نکوتر است  
(خاقانی، 1368، 76)
- 18 از غزلی است به مطلع:
- عشق بود چاره گر جان غم آلود را مرهم الماس نه زخم نمک سود را  
در دیوان حزین این بیت به صورت زیر آمده است:
- فطرت عامی کند فهم کلام حزین سنجد اگر گوش خر نغمۀ داود را  
(لاهیجی، 1362، 246)
- 19 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاءالدین سجادی این بیت به صورت زیر آمده است:



بنگر چه ناخلف پسری کز وجود تو دارالخلافة پدر است ایرمان سرا

(خاقانی، 1368، 15)

20 استناد به کلام پیشینیان، یکی از معیارهای صحت و درستی سخن شاعران هنگام نقد شعر است. به طوری که مدار سخن آنها بیشتر بر ارائه سند می‌چرخد (فتوحی، 1379، 430). حزین لاهیجی در این نامه، جای جای از شعر و کلام و احوال گذشتگان؛ از جمله: منوچهری، کمال الدین اسماعیل، مجد همگر و . . . به عنوان سندی متقن برای اثبات مدعای خود بهره جسته است.

21 همچنان که حزین لاهیجی متذکر شده است، این مصراع از کمال الدین اسماعیل اصفهانی است. مصراع دوم بیتی است از قصیده‌ای در مدح رکن الدین مسعودبن صاعد به مطلع:  
امروز هر نثار که کمتر ز جان بود نه درخور جلالت این آستان بود  
صورت کامل بیت در دیوان او چنین است:

ای شرع پروری که گذشت از جناب تو اقبال هر کجا که بود ایرمان بود

(کمال الدین اسماعیل، 1348، 209)

22 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاءالدین سجادی این بیت به صورت زیر آمده است:

لعل تو طرف زر است بر کمر آفتاب وصل تو مهر تب است در دهن ازدها

(همان، 37)

23 از متن افتاده و ناخواناست.

24 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاءالدین سجادی این بیت عیناً به این صورت آمده است (خاقانی، همان، 195).

25 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاءالدین سجادی این بیت به صورت زیر آمده است:

در کف از جام خنگ بت بنگر بر رخ از باده سرخ بت بنگار (همان)

دانسته نیست که تبدیل واج «خ» به «چ» به وسیله کاتب صورت گرفته یا در نسخه آرزو یا حزین به این صورت بوده است؟! آنچه مسلم است این است که «چ» نمی‌تواند به جای «خ» بیاید.

26 داستان خنگ بت و سرخ بت را منوچهری به نظم نکشیده بلکه این منظومه منسوب به عنصری است. بنگرید به (عنصری، 1363، 351، 354)

27 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاءالدین سجادی این بیت به صورت زیر آمده است:

خاصه کایام بست پرده کار خاصه دوران گشاد رشته کار (خاقانی، همان)

28 این سخن مجد همگر در هیچ یک از کتب معتبر تاریخی پیدا نشد. اما در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، حبیب‌الستیر و لطائف‌الطوائف شواهدی است که نشان می‌دهد که مجد همگر به عنوان مرجع شاعران و داور مورد اعتماد آنها به نقد و داوری شعر می‌پرداخته است. بنگرید به (مستوفی، 1364، 749 752)، (خواند میر، 1333، 117 118) و (صفی 1367، 259، 288، 329، 184) مرحوم استاد ذبیح الله صفا نوشته‌اند: «وی در شعر به شیوه شاعران خراسان استاد مسلم عهد خود و مرجع معاصران در داوری‌های ادبی بوده است.» (صفا، 1368، 531)

29 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاء‌الدین سجّادی این بیت عیناً به این صورت آمده است. (خاقانی، همان، 195)

30 این بیت نیز عیناً به این صورت آمده است (همان، 358).

31 در متن کلمه "عرب" آمده است از روی نسخه خلا الافکار کلمه "عبرت" انتخاب شد.

32 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاء‌الدین سجّادی مصراع دوم این بیت به این صورت آمده است:

حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان (خاقانی، همان)

33 در متن نسخه کلمه "شه" بنود؛ از روی نسخه خلا الافکار اضافه شد. در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاء‌الدین سجّادی این بیت به این صورت آمده است:

از اسب پیاده شو، بر نطع زمین نه رخ زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان

(خاقانی، همان، 359)

34 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاء‌الدین سجّادی این بیت عیناً به این صورت آمده است (خاقانی، همان).

35 متن افتادگی دارد.

36 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاء‌الدین سجّادی این دو بیت به این صورت آمده است:

کسری و ترنج زر پرویز و به زرین بر باد شده یکسر، با خاک شده یکسان

پرویز کنون گم شد ز آن گم شده کمتر گوی زرین تره کو بر خوان روکم ترکوبر خوان

(خاقانی، همان)

37 در متن نسخه کلمه "سفره" نبود؛ از روی نسخه خلا الافکار اضافه شد.

38 دخان/25، 26، 27. در متن نامه کلمه شریفه "زروع"، به غلط به صورت "ذروع" ثبت شده است.

39 در دیوان خاقانی، نسخه‌ی چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی این بیت به این صورت آمده است:

آتش غم پیل را درد برآرد جنانک صدره‌ پشه شود صورت خفتان او

(خاقانی، همان، 364)

40 در دیوان خاقانی نسخه‌ی چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی بیت زیر بر خلاف نظر حزین، با یک بیت فاصله، نه پیش بلکه پس از بیت پیشین آمده است! (رک. خاقانی، همان، 364)

41 در دیوان خاقانی، نسخه‌ی چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی دو بیت اخیر به این صورت آمده است:

بنجره‌ عنکبوت نیست چنان استوار کز آخذ و بوقبیس آمد غضبان او  
ناف تو بر غم زدند غم خور خاقانیا آن که جهان را شناخت غمکده شد جان او

(خاقانی، همان)

42 در متن نسخه کلمه "که" نبود؛ از روی نسخه‌ی خلا الافکار اضافه شد. با افزودن "که"، در دیوان خاقانی، نسخه‌ی چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی این بیت عیناً به این صورت آمده است (خاقانی، همان، 363).

43 در دیوان خاقانی، نسخه‌ی چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی این بیت به این صورت آمده است:

هدیه بر دل رسان تحفه سوی لب فرست قول سبکروح راست رطل گران پشت خم

(خاقانی، همان، 259)

44 در دیوان خاقانی، نسخه‌ی چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی این بیت عیناً به این صورت آمده است:

نایب گل چون تویی ساقی مل هم تو باش جان چمانه بده بر چمن جان بچم

(خاقانی، همان)

45 مصراع دوم این بیت در دیوان خاقانی، نسخه‌ی چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی به این صورت آمده است:

از می بیضا بساز بیضه مجلس ارم (خاقانی، همان)

46 این بیت مشوّش است و در دیوان چاپی منوچهری به اهتمام دکتر محمد دبیرسیاقی هم نیامده است. ظاهراً از منوچهری نیست.

47 در متن نسخه کلمه "شد" نبود؛ از روی نسخه‌ی خلا الافکار اضافه شد. در دیوان خاقانی، نسخه‌ی چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی این بیت به این صورت آمده است:

صاع سر شاه شد ماه بدان می دهد سنبله چرخ را ابر کف شاه نم

(خاقانی، همان، 261)

- 48 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی این بیت عیناً به این صورت آمده است (خاقانی، همان، 123).
- 49 این بیت، بر اساس نسخه چاپی مرحوم سجّادی، بیت نوزدهم قصیده است؛ چگونه می‌تواند از ابیات صدر قصیده باشد! گمان می‌رود که در نسخه دیوان خاقانی که حزین در اختیار داشته، ترتیب ابیات به دیگرسان بوده است.
- 50 متن افتادگی دارد.
- 51 شایان ذکر است که داستان آرش در شاهنامه فردوسی نیامده است. گویا حزین بر این مسأله واقف بوده و بدان سبب به کتب تاریخی ارجاع داده است. درباره آرش بنگرید به (بیرونی، 1352، 287) و نیز (یاحقی، 1375، 42، 43)
- 52 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی این بیت به صورت زیر آمده است:  
تاج زرّین به سر دختر شاهنشہ زنگ باز پوشیده به گیسوش سراپا بینند  
(خاقانی، همان، 97)
- شایان ذکر است که به جای "بینند" در نسخه نامه موردنظر، "بلند" آمده است که البته غلط است.
- 53 مصراع اول این بیت در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی به این صورت آمده است.
- از گرد جیش خسرو و ز خون وحش صحرا (خاقانی، همان، 227)
- 54 در متن نسخه کلمه "مه" نبود؛ از روی نسخه خلا الافکار اضافه شد. با افزودن "مه"، در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی این بیت عیناً به صورت فوق آمده است (خاقانی، همان، 228).
- 55 در دیوان خاقانی، نسخه چاپی مرحوم ضیاءالدین سجّادی این بیت عیناً به صورت فوق آمده است (خاقانی، همان، 34).
- 56 مرحوم دهخدا رقعہ را نامۀ خرد و کوتاه معرفی کرده است (دهخدا، ذیل رقعہ). در کتاب دستور دبیری، رقعہ چنین تعریف شده است: «رقعہ آن نبشته‌ای را خوانند کی مسافتی دور نباشد و بر یک مقصود بیش مشتمل نبود و عنوان و تاریخ ندارد» (میهنی، 1962، 29، 30).
- 57 برای مزید اطلاع در این باره بنگرید به (همان، 39، 65).
- 58 بنگرید به (آرزو، 1401، 10) و (همان، 1991، 10، 13، 33، 66، 69، 83، 84، 102، 150، 237، 238، 240، 241، 245، 246، 279)

59 (همان، 83 و 84)

60 در دیوان خاقانی، نسخه چائی مرحوم ضیاءالدین سجّادی بیت مذکور به این صورت آمده است:

روزم فرو شد از غم و هم غمخوری ندارم      رازم برآمد از دل و هم دلبری ندارم  
(خاقانی، همان، 279)

61 در همان نسخه مصراع مذکور چنین است:

هر مجلسی و شمعی من تابشی نبینم (همان)

62 (آرزو، همان، 67)

63 در باره نظرات آرزو در این مورد بنگرید به (آرزو، 1352، 11)

64 خان آرزو در تنبیه الغافلین، دیوان حزین را بلاغت بنیان و خود او را فصاحت مآب و دبیر فلک سخن‌سازی، نقدالسلف، الخلف، نتیجه متقدمین و خاتم متأخرین معرفی می‌کند. بنگرید به (آرزو، 1401، 1-2)

65 برای تفصیل موضوع بنگرید به (آرزو، 1991، 33)

66 برای مشاهده نمونه‌ها، بنگرید به (آرزو، 1401: 6، 28، 57، 65)

## منابع

- قرآن کریم.
- انوری، اوحدالدین علی بن محمد. (1372)، *دیوان انوری*، محمدتقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیرونی، ابوریحان. (1352)، *ترجمه آثار الباقیه*، اکبر داناسرشت، چاپ اول، تهران، انتشارات ابن سینا.
- حزین لاهیجی، محمد علی بن ابی طالب. (1362)، *دیوان حزین لاهیجی*، بیژن ترقی، تهران، انتشارات خیام.
- (1375)، *تذکره المعاصرین*، معصومه سالک، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب و نشر سایه.
- (1375)، *فتح السبل*، ناصر باقری بیدهندی، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.
- (1377)، *رسایل حزین*، علی اوجبی، ناصر باقری بیدهندی و . . . ، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.
- (1384)، *رغعات حزین*، عارف نوشاهی، تهران، میراث مکتوب.
- خاقانی شروانی. حستان العجم افضل الدین ابراهیم بن علی، (2537)، *دیوان خاقانی شروانی*، علی عبدالرسولی، تهران، چاپخانه مروی.
- (1368)، *دیوان خاقانی*، ضیاءالدین سجادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوآر.
- خان آرزو، سراج الدین علی. (1352)، *داد سخن*، دکتر سید محمد اکرم اکرام، راولپندی پاکستان، انتشارات مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
- (1401)، *تنسیه الغافلین*، دکتر سید محمد اکرم اکرام، لاهور، دانشگاه پنجاب.
- (1977)، *سراج منیر*، دکتر سید محمد اکرم اکرام، اسلام آباد پاکستان، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- (1991)، *مثمر*، ریحانه خاتون، طبع اول، کراچی پاکستان، دانشگاه کراچی.
- (بدون تاریخ)، *چراغ هدایت*، محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات معرفت.
- خطیبی، حسین. (1366)، *فن نثر در ادب پارسی*، چاپ اول، تهران، انتشارات زوآر.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی. (1333) *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران، انتشارات کتابخانه خیام.

- دهخدا، علی اکبر. (1373)، *نعت نامه*، چاپ اول از دوره‌ی جدید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سروسیمار، جمشید. «نامه‌ای از شیخ علی حزین لاهیجی در شرح بی‌تی از حکیم خاقانی» یغما، 5، 1341، 265، 268.
- سیوری، راجر. (1372)، *ایران عهد صفوی*، کامبیز عزیزی، ویرایش سوم، تهران نشر مرکز.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (1327)، *مفلس کیمیا فروش*، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.
- (1375)، *شاعری در هجوم منتقدان*، تهران، نشر آگه.
- «مسائل سبک شناسی از نگاه آرزو» *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی* دانشگاه فردوسی مشهد، 141، تابستان 1382: 1-16.
- صفا، ذبیح الله. (1368)، *تاریخ ادبیات در ایران* جلد3، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوس
- صفی، فخرالدین علی. (1367)، *لطایف الطوائف*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اقبال.
- علیزاده، جمشید. (1378)، *ساغری در میان سنگستان*، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- عنصری، ابوالقاسم. (1363)، *دیوان عنصری*، دکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
- فاریابی، ظهیرالدین. (1381)، *دیوان ظهیرالدین فاریابی*، دکتر امیر حسن یزدگردی، چاپ اول، تهران، نشر قطره.
- فتوحی، محمود. (1379)، *نقد خیال*، چاپ اول، تهران، نشر روزگار.
- کمال الدین اسماعیل اصفهانی، ابوالفضل. (1348)، *دیوان ابوالفضل کمال الدین اسماعیل اصفهانی*، حسین بحر العلومی، چاپ اول، تهران، انتشارات کتابفروشی دهخدا.
- گویاموی، محمد قدرت الله. (1336)، *تذکره نتایج الافکار*، بمبئی، چاپخانه سلطانی.
- مستوفی، حمدالله. (1364)، *تاریخ گزیده*، عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- معدن کن معصومه. (1375)، *نگاهی به دنیای خاقانی* جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- منوچهری دامغانی، احمد ابن قوص بن احمد. (1347)، *دیوان منوچهری دامغانی*، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوار.
- میرزا جلالا (= طباطبایی زواره‌ای)، محمد جلال الدین. (1374)، *نامه‌ها و نوشته‌ها*، دکتر قاسم صافی گلپایگانی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- میهنی، محمد بن عبدالخالق. (1962)، *دستور دبیری*، عدنان صادق ارزی، آنقره، دانشکده الهیات.
- نظامی عروضی، احمد عمر بن علی. (1376)، *چهار مقاله*، رضا انزابی‌نژاد، سعید قره بگلو، چاپ اول، تهران، انتشارات جامی.

- نعمانی، شبلی. (بدون تاریخ)، *شعرالعجم* جلد چهارم، سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابفروشی ابن سینا.
  - واحد اسدالله. (1381)، «از زهره تا بامداد خمار» کتاب ماه ادبیات و فلسفه، 64، 88، 93.
  - (1383)، «انشاء ترسل و اقسام آن» نامه پارسی، شماره دوم، تابستان، 43.
- 52
- یاحقی، محمدجعفر. (1375)، *فرهنگ اساطیر*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.

### نسخ خطی و عکسی

- مژمر ترجمه المزهرة لجلال الدین سیوطی، شماره عمومی 17631، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- نعمه عندلیب، نسخه عکسی از موزه یریتانیا، شماره 166، شماره اموال 9302 کتابخانه مؤسسه تاریخ و فرهنگ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز.
- خلاصه الافکار، نسخه عکسی، شماره اموال دانشکده ادبیات 9288، کتابخانه مؤسسه تاریخ و فرهنگ دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- خیر البیان، نسخه عکسی، از موزه بریستانیا، شماره 96، شماره اموال 9276، کتابخانه مؤسسه تاریخ و فرهنگ دانشکده ادبیات و علوم انسانی.